

امر به معروف و نهی از منکر در نهضت عاشورا.....

جعفر وفا

بزه‌شگر و کادر علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

شناخت جامع و کامل یک نهضت، جز با شناخت ماهیت آن ممکن نیست و ماهیت هر قیام، در نظریه‌ها، موضعگیری‌ها و عملکردهای رهبر آن نهضت، انعکاس می‌یابد. نهضت کربلا نیز، مستثنا و خارج از حوزه این اصل نیست. با دقت در خطبه‌ها، رهنمودها و نوع برخوردهای حسین بن علی (ع) می‌توان دریافت که قیام خونین کربلا، ماهیت اصلاحی دارد، یعنی اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مبانی نظری و عملی آن محسوب می‌گردد. این حرکت هدفمند بانفی طاغوت و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی آغاز شد. این مقاله می‌کوشد این حرکت اصلاحی را در قالب امر به معروف و نهی از منکر بیان نماید.

اهداف اصلاحی در بیان حسین بن علی (ع)

حسین بن علی (ع) در مراحل مختلف، امر به معروف و نهی از منکر را از اهداف خود بیان نمود:

۱. هنگام وداع از شهر مدینه و تجدید پیمان با رسول خدا (ص) نجواکنان زمزمه کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ؛^۱

خداوند! من معروف را دوست دارم و از ناهنجاری‌ها بیزارم.

۲. هنگام خروج از مکه بر نامه خود را اعلام کرد و آن را به عنوان وصیت و دست نوشته ماندگار، به برادرش محمد حنفیه سپرد تا حرکت و قیام خود را روشن و هدفش را مشخص نماید و پیامش را به عصرهای آینده برساند و نسل‌های نوخاسته، آن را منشور ملموس عاشورا بگیرند و خط سیاسی و ماهیت قیام امام خویش را بشناسند و سیر فرهنگی، تبلیغی، اصلاحی و اجتماعی خود را بر مدار آن تنظیم کنند و در برابر جریان‌های جاری جامعه بی تفاوت ننشینند. امام (ع) در این سرلوحه مهم به اصلاحات اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر تکیه نمود و به صراحت تمام اعلام کرد:

انی ما خرجت* آشراً و لا بطراً و لا مُفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلبِ الاصلاحِ فی اُمَّةِ جدی (ص) اُریدُ اَنْ اُهرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اَسِيرُ بِسَیْرَةِ جَدِّی وَ اَبِی عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ (ع)؛^۲

و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیا و زنده کردن سنت جدم رسول خدا و راه و رسم پدرم علی بن ابی‌طالب (ع) است.

۳. در مسیر خود از مکه تا کربلا و در میان دوستان و دشمنان انگیزه اصلی حرکت خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان داشت و فرمود:

اَلَا تَرَوْنَ اِلَى الْحَقِّ لَا یُعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلِ لَا تُتَّهَانُ عَنْهُ؛^۳

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از گرایش به باطل جلوگیری نمی‌شود؟!

افزون بر آن‌ها، امام (ع) در میدان نبرد نیز به حرکت هدفمند خود می‌اندیشید و جملات آهنگین خود فریاد می‌زد که:

اِنْ كَانَ دَیْنُ مُحَمَّدٍ لَمْ یَسْتَقِمَّ اِلَّا بِقَتْلِی فَا سَیُوفُ حُدَیْبِی؛^۴

اگر آیین محمد (ص) جز با قتل و شهادت من بر پا نمی‌شود، پس ای شمشیرها جان مرا بگیرید!

*. در برخی از نسخه‌ها و متون کهن، «انی ما اخرج» آمده است که در پیام‌رسانی چندان تفاوتی ندارد.

امر و نهی در مسیر عمل

رهبر قیام کربلا در مورد امر به معروف و نهی از منکر، به توصیه‌ها و نصیحت‌های گفتاری بسنده نمی‌کرد بلکه اقدام عملی می‌نمود. برای نمونه:

در راه مکه به کربلا، به امام (ع) خبر دادند که «عُبَیدُ اللَّهِ بن حُرِّ جَعْفی» در نزدیکی ایشان اتراق کرده است. امام (ع) فوراً کسی را به سویش فرستاد تا او را به یاری خود بخواند. عبیدالله پیام امام (ع) را شنید ولی دعوت او را نپذیرفت. امام (ع) با چند تن از یاران خویش، پیش او رفت و او را به یاری خویش دعوت کرد. وی در جواب حضرت گفت:

به خدا سوگند، من می‌دانم هر که شما را پیروی کند به سعادت و خوشبختی ابدی نایل می‌آید، ولی من می‌دانم که یاری من شما را سود نمی‌بخشد، زیرا در کوفه، کسی را ندیدم که مصمم به یاری شما باشد و از مرگ هم بسیار می‌ترسم. ولی اسب معروف خود را که تا به حال با آن دشمنی را تعقیب نکرده‌ام مگر این که به او رسیده و هیچ دشمنی مرا تعقیب نکرده است مگر از چنگ او گریخته‌ام، و نیز شمشیرم را به تو تقدیم می‌کنم.

امام حسین علیه‌السلام از او روی گرداند و فرمود:

حال که در راه ما از نثار جان دریغ می‌کنی، ما نیز به مال تو نیازی نداریم. سپس این آیه را تلاوت نمود:

مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الضَّالِّينَ عَضُدًا؛ (کهف / ۵۱)

من هرگز گمراه‌کنندگان را یار و مددکار نمی‌گیرم.^۵

شخصی که با امام «واجب الاطاعة» خود هم‌سو و هم‌صدا نمی‌شود و استمدادش را نادیده می‌گیرد، اسب و اسباب رزمی او نیز هم‌سنخ و هماهنگ با اهداف امام نخواهد بود؛ چراکه چشمه ناب خلوص و معنویت و آب زلال تقرب به خدا را نباید با خاک و خس و خاشاک، گل آلود نمود.

افزون بر آنها، حسین بن علی (ع) به برخی از افراد و اشخاص گمراه و منحرف که اندیشه و عمل کلیدی در سپاه دشمن داشتند، نزدیک می‌شد تا آنان را از مهلکه ابدی و کشتار و خون‌ریزی نجات دهد و از کار نافرجام و بدشان باز دارد، زیرا نجات این افراد، به منزله نجات یک کشتی است با صدها سرنشین. از این رو در شب هشتم به همراه برادرش

عباس بن علی (ع) و فرزندش علی اکبر (ع)، در خیمه مخصوص با عمر بن سعد دیدار کرد به امید آن که او را از این مهلکه حتمی نجات دهد. به او فرمود:

ای پسر سعدا! وای بر تو! آیامی خواهی با من بجنگی؟ آیا از خدایی که بازگشت همه به سوی او است نمی ترسی؟ تو می دانی من چه کسی هستم، این قوم را رها کن و به سوی من آی و با من باش که این عمل به خدا نزدیکتر و مورد رضایت او است.^۶

الگوهای نهضت کربلا

نهضت‌های مکتبی و مردمی، نوعاً به دو شکل صورت می‌پذیرد:

یکی به صورت محدود و مقطعی که تنها در زمان محدود و در مقطعی از تاریخ مطرح می‌گردد؛ چه موفق و پیروز، چه ناموفق و مغلوب. از آن پس پرونده‌اش بسته و به فراموشکده تاریخ سپرده می‌شود. به سان برخی از ستاره‌های آسمان که ساعتی چشمک زنان می‌درخشند و سپس ناپدید می‌گردند.

دوم قیام فرازمانی یعنی آثار و اسرار آن محدود به زمان وقوعش نمی‌شود، بلکه در فراسوی زمان، همچنان جریان یابد؛ چون آفتاب که از افقی می‌تابد و اقطار عالم را روشن می‌سازد و هنگام غروب نیز ماه و زهره آسمان از آن پرتو می‌گیرند و این طلوع و تابش همچنان تداوم می‌یابد.

قیام خونین کربلا، از این نوع قیام‌هاست. قیامی که به ظاهر در مقطع کوتاهی به وقوع پیوست و اندکی بعد خاتمه یافت، ولی آثار حیات‌بخش آن، در افقی بالاتر از مطلع آغازین آن قرار گرفت و قلمرو آن وسعت یافت و به صورت چشمه‌سار حیات‌آفرین در همه مقاطع زمانی و شرایط مکانی جاری گشت و اسوه و الگوی دیگر قیام‌ها و نهضت‌های جهان اسلام گردید. در حدی که از آن پس در هر جای جهان، نهضت دینی - و در مواردی حتی ملی و مردمی - جان گرفته، به یقین از قیام کربلا و از جان باختگان نهضت حسینی الگو گرفته است.

و به دیگر سخن، امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها از اهداف بزرگ نهضت کربلا بود، بلکه از اهداف عالی قیام‌هایی بود که قیام سید الشهداء علیه‌السلام را الگوی خود قرار

داده بودند. یعنی رهبران قیامهای خط کربلا، امر به معروف و نهی از منکر را ماهیت اصلی قیام خود اعلام می‌کردند و این خود نشان دهنده ارزش و اهمیت فوق‌العاده فریضه امر به معروف و نهی از منکر در معالم دینی است. از جمله آنهاست قیام خونین فحّ که به رهبری حسین بن علی در سرزمین «فحّ» نزدیکی شهر مکه انجام گرفت و انگیزه و هدف او و یاران شهیدش امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه ستم‌آمیز آن روز مسلمانان بود.

وقتی که امام کاظم (ع) شهادت شهید فحّ را شنید فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَضَى وَاللَّهِ مُسْلِمًا صَالِحًا صَوَامًا قَوَامًا أَمِيرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَاهِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ مَا كَانَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِثْلُهُ^۷

ما از خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم. به خدا قسم او در حالی که مسلمان صالح، روزه‌دار، نماز شب‌گزار، امر به معروف و نهی از منکر بود از دنیا رفت و در خانواده‌اش ماندنی نداشت. حضرت موسی بن جعفر (ع) امر به معروف و نهی از منکر را از آرمان‌های بلند و از عوامل اولیه قیام فحّ اعلام نمودند و این خود از تداوم خط خونین کربلا و اثربخشی آن در نهضت‌های بعدی خط تشیع حکایت می‌کند.

آری با اینکه همه قیام‌های مقدس از نهضت کربلا الگو گرفته و با امر و نهی آمیخته‌اند، ولی به رغم همه آنها، در شرایطی کنونی ماهیت امر به معروف و نهی از منکر دگرگون گشته و از مدار خود فاصله گرفته است و در شعارها و شعرها، نوحه‌سرایی و مرثیه‌خوانی‌ها و مراسم بی‌روح و کم‌تحرک محصور شده است. بلکه می‌توان گفت در مواردی، مراسمی و مراسم حسینی همراه با منکرات انجام می‌گیرد بی آنکه کسی از آن تنفر یابد و حرکت ناپسند بشمارد و یا جرأت و جسارت تذکار و اصلاح و امر و نهی به خود بدهد. پس تغییرات ماهوی در نهضت کربلا، ناشی از عوامل مختلف تبلیغی، اجتماعی و تاریخی است که در این فرصت به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. تحریف معنوی

تحریف معنوی - در مقابل تحریف لفظی و تاریخی - آن است که اهداف مقدس عاشورا به وسیله اندیشه‌وران بیگانه‌گرا یا عوام‌اندیشان متحجر در شکل‌های کاذب و ناتوان و به صورت غیر واقع نشان داده شود. چنانکه حزب حاکم اموی آن را به صورت شورش

سیاسی و ناشی از منازعات قومی معرفی کردند و هم‌اکنون نیز برخی، آن را مظهر خشونت دینی می‌خوانند و با فلسفه قیام حسینی در تضاد می‌دانند.^۸ غافل از آنکه ایجاد تغییر در پیام عاشورائیان، سنگ بنای تحریف معنوی این قیام است.

به یقین قیام کربلا، نشانگر اصلاح‌طلبی و جامعه‌سازی، شماری از بهترین انسان‌ها و مبارزه بی‌امان آنان با دناوت و ناپاکی افراد پست فطرت است و این حرکت مقدس در قالب واقع‌گرایانه و شفاف در صحنه‌های جاری تاریخ و جامعه باید تجسم یابد. اگر این حادثه بی‌مانند به گونه ضعیف متغیر و رنگ باخته به پرده تصویر رود جوانمردی معنویت و استقامت و اخلاص کربلا آفرینان نمود عینی نمی‌یابد و میان ما و اهداف حسینی فاصله می‌افتد و در محتوا و ماهیت خود، دچار تحریف می‌شود. چنانکه در گذشته‌های نه‌چندان دور چنین تصویری از کربلا نشان داده‌ایم، در حدی که جزء باورهای دینی مردم شده است؛ مثلاً در مقام تبیین و تحلیل قیام کربلا و فلسفه آن، به جای تکیه بر مقوله امر و نهی، جامعه‌سازی و اصلاح‌طلبی و بیان ارتباط آنها با نهضت حسینی، فلسفه قیام و شهادت را تحمّل درد و رنج مسیحیایی بدانیم؛ بدین معنا که خداوند با خلق حادثه کربلا، یکی از بندگان برگزیده خود را گرفتار رنج و بلا کرده است تا او را به مقامات عالی برساند و اصولاً امام حسین (ع) در عالم ذر این حقیقت را پذیرفته است و گر نه اصلاً دشمن نمی‌توانست به او دست بیازند و در مقابلش بایستند و او را به شهادت برسانند.

یا به جای احیای امر به معروف و نهی از منکر از سوی قیام کربلا، شفاعتگری اباعبدالله و یارانش مطرح شود؛ یعنی امام حسین (ع) برای بخشش گناهان شیعیان به شهادت رسیده است.

با این تحلیل غلط، شهادت مظلومانه آن حضرت، هموزن و هم‌اورد به دار رفتن حضرت مسیح در فرهنگ تحریف شده مسیحیت قرار می‌گیرد.

درمندان باید بگویم که این مطالب، پیش ساخته اذهان مردم عامی یا محصول اندیشه نسل نوخاسته و روشنگر نیست، بلکه از دیرزمان، در منابع تاریخی شیعه پدید آمده و بلکه می‌توان گفت این روند همچنان تداوم داشته و بیشتر نویسندگان قرن هفتم هجری به بعد تا روی کار آمدن صفویان بر این سبک و سلیقه بوده‌اند و این مطالب تحریف شده را گاهی در

قالب شعر و قصیده و غزل و گاهی در قالب نثر و مقوله تاریخ در برنامه داشتند.^۹ طبیعی است که در چنین شرایطی و با چنین برداشتی از فرهنگ عاشورا و حادثه کربلا، سخن از تشکیل حکومت دینی و فریضه امر به معروف و نهی از منکر و سامان بخشی جامعه و امور مردم، به میان نخواهد آمد و میان ما و اهداف نهضت، فاصله زیادی خواهد افتاد.

۲. عوام اندیشی

مردمان عامی، از دیدن و شنیدن صحنه های تکان دهنده و رویدادهای دلخراش هر حادثه، به ویژه حادثه خونبار کربلا، ناراحتی و حزن و اندوه و مضاعف می یابند و احساسات و عواطفشان، تحریک می شود و زودتر از افشار دیگر، تحت تأثیر گوینده قرار می گیرند و ناخودآگاه با اشک چشم و نوحه سرایی و رثاخوانی در مصیبت ابا عبدالله و یاران محبوبش شرکت می جویند و در غم آنها شریک می شوند. آنان بیشتر دوست می دارند مصائب اهل بیت علیهم السلام به ویژه صحنه های کربلا مکرر گفته آید و مظلومیت سالار شهیدان و یاران شهیدش بیشتر تجسم یابد و همین امر عالمان دینی به ویژه خطیبان و گویندگان و مرثیه خوانان را به سوی رضایت محوری فرامی خواند و از نیاز محوری باز می دارد، یعنی دوست می دارند عمدتاً ابعاد عاطفی و احساسی حادثه کربلا را مطرح کنند و رضایت مردم را تأمین نمایند. و بر حسب خواسته های مردم سخن برانند و نه بر پایه نیازهای مکتبی آنان. از این رو در منبرها و تریبون های عاشورایی، -جز موارد اندک و افراد خاص سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان نمی آید. و همین امر میان مردمان عاشورا دوست و اهداف عاشورا آفرینان فاصله زیادی انداخته و با گذشت زمان سبب فراموشی و حذف تدریجی ماهیت امر به معروف و نهی از منکر این قیام شده است.

۳. حرکت سلبی حکومتها

حکومت های شیعی مخالفتی با تعزیه داری و ارج گذاری مراسم عاشورایی نداشتند، بلکه بیشتر آنها همانند دولت صفویان و آل بویه، در این عرصه مذهبی پیشگام بوده و به احیای مراسم شهدا همت می گماشتند و به تأسیس و توسعه و ترمیم و تعمیر حائر حسینی و بارگاه شهیدان کربلا، می پرداختند و شیعه را برای زیارت آنان تشویق و ترغیب می کردند. حتی زمامداران دولت قاجار و پهلوی نیز از آن استقبال نموده و شیعیان را برای عزاداری و

تشکیل مجالس حسینی، آزاد می‌گذاشتند و این حرکت حکومت‌ها، به فراموشی و حذف تدریجی امر به معروف و نهی از منکر انجامید؛ زیرا آنها، به خوبی دریافته بودند که این اصل مهم دینی و رکن اصیل قیام کربلا، به عنوان عامل محرک جامعه، کمرنگ شده و جایگاه خود را در فرهنگ عاشورا از دست داده است، در حدی که در محافل مذهبی و ایام تعزیه، تنها گوشه‌هایی از حماسه کربلا و مظلومیت حسین بن علی (ع) و یارانش بر سر زبانها جاری است و سخنرانیها، عزاداری‌ها و زیارت‌ها، سمت و سوی سیاسی و بعد روشنگری و بصیرت فزونی ندارد؛ نه بیدارگر مردم است که آنها را به خشم و خروش مقدس وادارد، نه از ظلم و ستم حاکمان جائز پرده برمی‌دارد و نه ماهیت اصلی و هدف عالی قیام حسینی را بازگو می‌کند، بلکه این‌گونه تعزیه‌ها مردم را به رکود و جمود و ضمت و سکوت فرامی‌خواند.

طبیعی است که چنین مراسمی به مصلحت نظام حاکم و به سود حکومتها بود و به همین جهت آن را توسعه می‌دادند و گاهی برخی از سران و زمامداران، با حضور تزیینات خود، تشکیل آن را امضا می‌کردند و این خود، بر حذف تدریجی امر به معروف و نهی از منکر کمک می‌کرد.

افزون بر آن در سایه این نوع حکومتهای انفعالی شیعه، حکومتها، دل و جرئت بیشتری می‌یافتند و گام فراتر می‌نهادند و پیوسته در تلاش بودند تا برداشتهای سیاسی را نه تنها از مراسم محرم و صفر که از الف بای فرهنگ عاشورا و قاموس امر و نهی را از قیام حسینی حذف و تشکیل محافل حسینی را بدون محتوا و غنای فرهنگی ترویج کنند.

چاره‌اندیشی

با اینکه امر به معروف و نهی از منکر یکی از اهداف عالی و عملی نهضت کربلا است، ولی به علل یاد شده و به دیگر علل و عوامل ناگفته به تدریج این هدف، به ویژه در صحنه عمل از آن سلب گردید و شاخه‌های امر و نهی نهال عاشورا کم‌برگ و بی‌شکوفه گشت.

اکنون باید چاره‌های اندیشید و آب رفته را به جوی بازگرداند و به بازآموزی قیام کربلا پرداخت و دست کم بعد عملی نهضت یعنی امر و نهی را در قلعه بلند عمل، نشان داد.

۱. اتخاذ روش نو

باید باورمندانه و بدون تعارف و تساهل امر به معروف و نهی از منکر را یک «فریضه عملی» تلقی کرد و با تمام توان در احیای آن کوشید و راه‌های هموار و شیوه‌های پسندیده برگزید و در این باره به تذکرات مستقیم و سطحی بسنده ننمود بلکه باید از شیوه‌های مختلف و متنوع تبلیغات روز سود جست. همان روشی که امام حسین (ع) در مسیر مکه و کربلا به کار گرفت. نخست باید زمینه‌ها و عوامل پیدایش منکرات را به دست آورد.

پس از آن، اوضاع اجتماعی و روحیات افراد را در انجام وظایف و تکالیف دریافت؛ چراکه افراد در قبول امر و نهی مختلفند و برای اصلاح هر فرد، از زمینه‌های خاص روانی و نیز از عوامل فرهنگی و اجتماعی و دینی که با او در ارتباط است باید کمک گرفت. از این رو پافشاری بر قالب‌های خشک و جامد امر و نهی، ما را در رساندن به هدف والای این فریضه کمک نخواهد کرد.

امر و نهی افراد، بدون شناخت ابعاد روحی آنان و بدون ریشه‌یابی و مطالعه در عوامل دست‌یازی آنان به ناهنجاری‌ها و منکرات به سان پزشکی است که بدون معاینه قبلی، بیمار را مداوا کند. پس شناخت مبانی عملی و شیوه معقول و اجرایی امر به معروف و نهی از منکر به اندازه شناخت خود آن ارزش دارد.

تعیین هفته اول ماه محرم به عنوان هفته امر به معروف و نهی از منکر، ما را در این امر، یاری می‌دهد، و شاید بتوان گفت که اعلان آن بدین منظور است که گویندگان و خطیبان و مرثیه‌خوانان در محتوای سخنرانیها و خطابه‌های خود تجدیدنظر کنند و در منبرها و تریبونها، تصویر روشنی از عاشورا نشان دهند و نهضت کربلا را با ماهیت امر به معروف و نهی از منکر، معرفی و آن را تجسم یافته‌ای از امر و نهی و سامان‌دهی جامعه تلقی کنند و در این باره به صراحت سخن برانند و کارهای معروف شایسته و خوش آیند جامعه و نیز ناهنجاری‌های جامعه را بازگویند و از گفتن حقایق دریغ نورزند. شاعران نیز در مورد کربلا و مظلومیت حسین بن علی (ع) و حماسه عاشورا، شعرهای نو بسرایند و سروده‌های خود را با اهداف سرور آزادگان تطبیق دهند. مداحان اهل بیت (ع) مرثیه‌های خود را با خرافات نیامیزند و آن‌ها را با بهای موهن، بی‌بها نکنند قدر و قیمت ذکر و ذاکران اهل بیت (ع) با درهم و دینار آلوده نسازند.

مردم و شیعیان دل سوخته، بر ره آورد مداحان سودجو نظارت کنند و بر محافل حسینی اشراف یابند. ثناگویان و رثاخوانانِ دروغ پرداز و بی معلومات را به مجالس راه ندهند و هر خطیب خرافه گرا و کم مایه و مرید مدار و عوام اندیش را در مراسم عزاداری خود، دعوت نکنند. تا شاید به تدریج عاشورای حسینی با آرام و ویژه امر به معروف و نهی از منکر شناخته گردد و بخشی از گرد و غبار تحریفات معنوی از چهره این نهضت بی بدیل و آسمان نَسب، زدوده شود.

۲. تلقی جهاد بی مرز

مسلمانان همان مقدار که به جنگ و جهاد، ارزش می دهند، به امر به معروف و نهی از منکر نیز باید ارج نهند و امر و نهی و اصلاحات اجتماعی را نوعی جهاد در راه خدا تلقی کنند، بلکه بالاتر از آن بدانند، زیرا که جهاد با مال و جان و دفاع نظامی، از فروعات جهاد معنوی امر به معروف است.

پیشوایان دینی ما، امر و نهی و سامان دهی مسائل جامعه و اصلاح امور اجتماعی را نوعی جهاد می خواندند و با امران معروف و ناهیان منکر، به عنوان مجاهدان راه خدا برخورد می کردند؛ حضرت علی (ع) می فرماید:

ضاربوا عن دینکم بالظُّبِّيِّ و صلوا السیوف بالخطا و انتصروا بالله تظفروا و تُتصروا؛^{۱۰}

از دین خود، با تیز کردن شمشیرهای خود، دفاع کنید و با برداشتن گامها (ی استوار) با سلاحهای خود، آشتی کنید و از خدا باری جوئید تا به فتح و ظفر دست یازید.

و نیز می فرماید:

مَنْ جَاهَدَ عَلَيَّ إِفَامَةَ الْحَقِّ وَفَّقَ؛^{۱۱}

هر کس برای برابری حق، مجاهده کند به یقین توفیق می یابد.

جنگ های نظامی، آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر است، به سان عمل جراحی که آخرین نقطه مسیر طبابت است و نوعاً پس از مداوای معمولی و ابتدایی انجام می گیرد. پس امر به معروف و نهی از منکر نوعی جهاد است که در افقی بالاتر از افق جهاد نظامی قرار دارد؛ چرا که آن، در میدان محدود و مرز معین صورت می گیرد، حال آن که امر و نهی، جهادی است که در فرامرزهای معنوی و نامحدود، تحقق می یابد.

نقاط مشترک نظامیان و مصلحان

آمران معروف و ناهیان منکر، بانظامیان و سلاح بردوشان نقاط مشترکی دارند و از جهاتی همسان و همسویند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. صیانت از مرزها: نظامیان از مرزهای مادی و جغرافیایی صیانت می‌کنند و مصلحان از حدود و ثغور معنوی.

ب. پاداش بی‌پایان: سپاهیان نظامی برای مرابطه و مرزداری ثواب و پاداش اخروی دارند و مرزبانان دینی و فرهنگ‌بانان و مبارزان فساد، نیز در پیشگاه الهی از اجر و پاداش بی‌حساب برخوردارند که هیچ پدیده مادی جایگزین آن نمی‌شود چنان‌که، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فرمودند:

من مثنیٰ إلی سلطانٍ جائرٍ فامر بتقوی الله و وعظه و خوفه کان له مثل اجر الثقلین الجن والانس و مثل اعابهم؛^{۱۲}

هر کس به سوی حاکم ستم پیشه حرکت کند تا او را به خدا پروای بخواند و پند ارزش دهد و از عذاب الهی و کیفر گناهان بپیم دهد. پاداش جن و انس و اجر اعمال همه آنان در انتظار او است.

ج. پیشگیری: مرزداران و نظامیان، با حضور مسلحانه خود در مرزها، از تهاجم و حملات احتمالی دشمن پیشگیری می‌کنند و در انتظار نمی‌نشینند که دشمن به درون کشورش هجوم آورد و سپس به دفاع برخیزند. مصلحان دلسوز جامعه نیز پیوسته ناظر بر جامعه هستند و پیش از آلوده شدن فضای زندگی، از تهاجمات فرهنگی پیشگیری می‌کنند. د. ایجاد آرامش: چنان‌که مرزداران امنیت جامعه را تأمین می‌کنند و برای مردم آرامش رفاهی به ارمغان می‌آورند، افرادی که به امر و نهی فسادآفرینان و اصلاح معنوی جامعه می‌پردازند مایه دلگرمی مؤمنان می‌شوند و آرامش معنوی به ارمغان می‌آورند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

من امر بالمعروف شدّ ظهور المؤمنین؛^{۱۳}

هر که امر به معروف کند از مؤمنان پشتیبانی کرده است.

ه. یأس آفرینی: حافظان مرزهای جغرافیایی با حضور پیوسته خود در مرزها، و با حراست از سرزمین‌های خود، دشمن را از حمله به آن، مأیوس می‌کنند، ارزش بانان نیز با امر به معروف و نهی از منکر، پوزه منافقان را به خاک می‌مالند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُتُوفَ الْفَاسِقِينَ؛^{۱۴}

هر که نهی از منکر کند، پوزه بدکاران را به خاک مذلت می‌مالد.

۳. فرامصلحتی

داعیان دینی در مقام امر به معروف و نهی از منکر نباید منفعت‌اندیش باشند و مصلحت خود را ملاک امر و نهی قرار دهند، بلکه باید مصلحت اسلام را بر مصلحت شخصی و منفعت صنفی و خانوادگی خویش ترجیح دهند؛ منافع مالی و اجتماعی خود را مقدم بر کیان اسلام نشمارند؛ ایمن بودن از پس لرزه‌های امر و نهی و عکس‌العمل‌های نامطلوب بدکاران یا احتمال عدم تأثیر را بهانه‌ای برای فرار از اجرای این فریضه قرار ندهند آن‌که در اجرای دستورات الهی، از قدرت روحی بیشتری برخوردار است، هرگز ضعفی از خود نشان نمی‌دهد و چیزی را پیش شرط اجرای آنها تعیین نمی‌کند و هیچ عاملی او را از هدف مقدسش باز نمی‌دارد. آری مرزبان دلسوز و دین‌باور و درد آشنا، نه در فکر آسایش که در پی تلاش پیوسته است و مصالح و منافع شخصی خود را فدای مصالح اجتماعی و تکلیف دینی خود می‌کند، همانند حسین بن علی (ع) که از حج و طواف و سعی و صفا می‌گذرد و عرفه را پشت سر می‌نهد، تا به مردم معرفت آموزد و در اقدام و عمل اعلام کند که در عرفه بودن و دعای عرفه خواندن، بی کسب معرفت، سودی جز زحمت و خستگی ندارد.

ارزش‌بان باید ارزش‌شناس باشد و نجات نسل را بر نجات شخصی خود، برتری بخشد و ایثار نماید و جان خود را برای حفظ جامعه دینی، به خطر اندازد. اگر امام حسین (ع) راحت‌طلبی را ملاک عمل می‌دانست به پیشنهاد عابدان آسایش طلب آن روز، در مکه می‌ماند و از مردم و حکومت احترام مضاعف می‌دید و هرگز رنج سفر نمی‌کشید. نشان تیرها و شمشیرها نمی‌شد و کربلایی پیش نمی‌آمد. ولی برای احیای معالم دینی و امر به معروف و نهی از منکر به دشت آتش پانهاد؛ همان سیره‌ای که پیامبر داشت. او میان سنگر بعثت و بستر مرگ لحظه‌ای آرام‌نشست و پیوسته در تلاش و مجاهده بود. امام حسین (ع) نیز با این باور به استقبال مرگ و شهادت می‌رود.

آری با الهام از سرور آزادگان باید براساس فرامصلحتی عمل کرد و روی مصالح و منافع مالی و مصالح اجتماعی پای نهاد و به مصالح عامه مسلمانان اندیشه کرد و به تذکرات

سطحی و زبانی - که به تعارف شبیه است - بسنده نمود، بلکه باید با امر و نهی جدی و مؤکد، علیه ناهنجاری‌ها و مخالفتهای شرعی جاری، موضع گرفت تا بداندیشان و زشت‌کاران در انزوا قرار گیرند و احساس تنهایی کنند و متوجه اشتباهات خود شوند و پشیمان گردند. اگر فرهیختگان و داعیان دینی در برابر بدیها و عملکردهای نامشروع موضع نگیرند و از ارتکاب جرائم و گناهان پیشگیری نمایند، به یقین همفکر و همسان بداندیشان بوده، در گناه آنان سهیم و شریکند. نمونه زیر شاهد صادق این مدعاست:

حارث بن مغیره می‌گوید: شبی در راه مدینه به حضرت صادق (ع) برخوردم، حضرت ضمن سخنانی به من فرمود:

أَمَا لِيَحْمَلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَاتِكُمْ عَلَيَّ عُلَمَاؤُكُمْ؟

آگاه باشید! گناهان نادانان شما به حساب دانایان گذاشته می‌شود.

این جمله را فرمودند و از من گذشتند (این سخن بر من گران آمد از این رو) به (منزل) آن حضرت مراجعه کردم، اذن خواستم. سپس وارد شده عرض کردم: شما آن شب به من چنین فرمودید و گفتار شما موجب نگرانی من شد. چگونه گناه نادانان ما را به حساب ما می‌گذارند؟ حضرت فرمود:

نَعَمْ مَا يَنْعَكُمُ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَهُ وَ مَا يَدْخُلُ بِهِ عَلَيْنَا الْأَذَى وَالْعَيْبُ عِنْدَ النَّاسِ أَنْ تَأْتَوْهُ فِتْوَىٰ بِيَوَهُ وَ يَعْظُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا؛

آری چنین است؛ چرا وقتی آگاه می‌شوید که یکی از شما شیعیان کار ناپسندی انجام می‌دهد که موجب آزار ماست و نزد مردم عیب شمرده می‌شود، به سراغ او نمی‌روید و او را سرزنش و موعظه نمی‌کنید و با گفتاری رسا با او سخن نمی‌گویید؟

عرض کردم: چون از ما نمی‌پذیرد و گوش به حرف ما نمی‌دهد حضرت فرمود:

فَإِذَا فَاهِجُرُوهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَاجْتَبَبُوا مُجَالِسَتَهُ؛^{۱۵}

در این حال از او دوری کنید و از همنشینی با او خودداری بورزید!

پس نباید احتمال ضرر یا احتمال عدم تأثیر، مانع از امر به معروف و نهی از منکر بهانه

شیطانی شود که ما دست از این فریضه مهم و مقدس برداریم.

۴. اقدام عملی

در امر به معروف و نهی از منکر، نباید به شیوه‌های گفتاری، نوشتاری و تذکرات و پندهای منبری و تریبونی بسنده کرد، بلکه باید با شیوه‌های فراگفتاری و اقدامات عملی، این اصل زیربنایی اسلام را زنده نمود.

اگر قلم با قدم و زبان با عمل هماهنگ باشد، امر به معروف و نهی از منکر جامهٔ زیبا بر تن می‌کند و به خوبی می‌درخشد و در متن جامعه به آسانی جریان می‌یابد به همین لحاظ است که اسلام دعوت و امر و نهی یک سویه و بدون هماهنگی دست و زبان را نمی‌پسندد و توصیه می‌کند که علم و عمل و دست و زبان در احیای آن هماهنگ باشند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

ما جعل الله بسط اللسان و كَفَّ الید و لكن جعلها يبسطان معاً و يكفان معاً؛^{۱۶}

خداوند «زبان» را گشوده و «دست» را بسته قرار نداده است، بلکه خداوند خواسته است که هر دو گشوده یا هر دو بسته باشند.

پس برای تحقق بخشیدن به دستورات الهی و بازداشت جامعه از کارهای زشت و ناهنجارهای اجتماعی، باید از شیوه‌های رفتاری نیز سود جست و عملاً از پیدایش و ترویج منکرات جلوگیری نمود، چرا که با زبان نمی‌توان بر همهٔ عوامل فساد آفرین غلبه کرد. این درس را از سیرهٔ عملی امامان (ع) به خوبی می‌توان دریافت، برای نمونه: در حکومت امیر مؤمنان (ع)، به آن حضرت خبر [قطعی و اطمینان بخش] رسید که فردی استمنا کرده و به خودارضایی پرداخته است. حضرت دستور داد به دست او زدند تا حدی که قرمز شد. سپس سؤال کردند او متأهل است یا مجرد؟ عرض شد، مجرد است. فرمود: از دواج کند عرض شد بخاطر فقر و نداری زمینه از دواج برایش فراهم نیست. حضرت پس از آنکه از او خواست توبه کند، وسائل از دواج او را فراهم آورد و مهریهٔ همسرش را نیز از بیت‌المال پرداخت.^{۱۷}

۵. صلح مبارک

ما باید با تأکید پیوسته در نظر و عمل بکوشیم اولاً حادثه کربلا را به رنگ عادی و به دور از افسانه‌سازی و اسطوره‌پردازی معرفی کنیم و از امام حسین (ع) نیز یک شخصیت استثنایی

نسازیم، و در این باره قرآن کریم را ملاک عمل قرار دهیم. قرآن تأکید بسیار دارد که پیامبر اسلام (ص) را یک انسان عادی و چون دیگر انسانها، معرفی کند - با این تفاوت که او فرستاده و امین خدا و وحی آشناست - تا بدین وسیله جلوی اسطوره شدن آن حضرت گرفته شود و مردم او را به عنوان انسان فوق العاده و دست نیافتنی و دور از دسترس بشر تلقی نکنند.

ثانیاً روحانیان و خطیبان بایسته است که امر به معروف و نهی از منکر را از جریان عاشورا آغاز کنند هم‌نوعان خود و عموم مردم را به گزارش صحیح و مستقیم تاریخ کربلا و انتقال فرهنگ عاشورا فراخوانند و مداحان و مرثیه‌خوانان را از مرثیه‌خوانی‌های دروغ و مبالغه‌آمیز بازدارند و پرهیز دهند تا از این پس امام حسین (ع) مسیح اسلام و خون پاکش بیمه‌گناه مسلمانان معرفی نشود. ثالثاً شعرها و شعارهای جامعه را با شعارهای شعورمند و شعرهای متعهد کربلا، آشتی دهیم و به یک صلح مبارک دست یازیم. تا چندی که این پیوند تحقق نیافته اسوه و الگو بودن نهضت حسینی (ع) نیز ملموس نخواهد بود. در این باره زیارت عاشورا بهترین کلاس درس آموز ما است. این زیارت بیشتر روی عبرت‌آموزی و الگوپذیری از کربلا دور می‌زند.

ما با الهام از محتوای غنی این زیارت، باید دلالت و برائت را ملاک زندگی و معیار ثابت دوستی‌ها و دشمنی‌های خود بشناسیم. و پیوسته علیه ناهنجاری‌های جامعه موضع بگیریم و با منکرات مبارزه کنیم و مردم را به اعمال شایسته و تفکرات مثبت و خدایپسندانه فراخوانیم. و مثل حسین و یارانش در موضع حق طلبانه دینی، مقاومت کنیم و از پذیرش ظلم و ذلت حتی به قیمت جان خود، دوری جویم. مثل او و یارانش زندگی کنیم و مانند آنان بمیریم. اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و ممتی ممت محمد و آل محمد (ص).^{۱۸}

پی‌نوشتها:

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۸.
۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، ص ۳۶؛ موسوعه کلمات الحسین (ع)، ۲۶۱.
۳. موسوعه کلمات الحسین، ص ۳۵۶، تحف العقول، ص ۱۷۴.
۴. الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، آیت‌اله حسین نوری همدانی، (چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق)، ص ۱۶۴.

۵. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۲، سخنان حسین بن علی از مکه تا کربلا، ص ۱۶۴ به نقل از تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۶۸.
۶. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۵.
۷. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۳۰۴.
۸. ر.ک: تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، ص ۳۰۰.
۹. برای توضیح بیشتر ر.ک: همان، ص ۳۰۹-۳۱۱.
۱۰. تصنیف غرالحکم، عبدالواحد آمدی دفتر تبلیغات قم، ص ۳۳۳.
۱۱. همان.
۱۲. السرائر، ابن ادریس، ص ۴۹۰.
۱۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۱، صبحی صالح.
۱۴. غرالحکم، ص ۳۳۲.
۱۵. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۵-۸۶، به نقل از امر به معروف و نهی از منکر، محمد سروش، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۴.
۱۷. مقنعه، شیخ مفید، ص ۷۹۱، به نقل از امر به معروف و نهی از منکر، محمد سروش، ص ۹۴-۹۵.
۱۸. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (زیارت عاشورا)، ص ۷۵۳، انتشارات مشهور، ۱۳۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی